

تحلیل خودگویی‌ها در شاهنامه فردوسی*

شهرزاد رادمنش**

دانشجوی دکترای ادبیات حماسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

ابوالقاسم قوام

دانشیار(نویسنده مسئول)، گروه زبان و ادبیات فارسی، زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد

رضا اشرف‌زاده

استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

چکیده

عمدهٔ مختصات زبان در شاهنامهٔ فردوسی، بر گفت‌وگو محوری استوار است، در جوار این گفتارها، با خودگویی شخصیت‌ها نیز مواجه می‌شویم. نقش خودگویی، برای گفت‌وگوهای تنهایی به کار می‌رود و شیوه‌ای از روایت است که تجربیات عاطفی شخصیت‌های داستان، در سطوح مختلف ذهن، نشان داده می‌شود و به جریان سیال ذهن نزدیک است. این مرحلهٔ پیش از گفتار، زمزمهٔ درونی است که شخصیت برای تبیین موقعیت‌ها و ارائهٔ ذهن خویش، از آن بهره می‌برد. زبان و خودگویی در ادبیات، دو نظام نشانگی است و سعی دارد محتویات ذهن شخصیت را به تصویر بکشد. خودگویی در شاهنامه، تولید معنا می‌کند و دارای کاربردهای مفهومی است. در این مقاله از منظر پیوند ادبیات با روان‌شناسی، ابیات مربوط به خودگویی در شاهنامه با دو روش پژوهشی کیفی و کمی تبیین شده است که بیانگر ارتباط معناداری، بین خودگویی و شخصیت‌پردازی، در شاهنامهٔ فردوسی است. نتیجه آن که خودگویی‌ها در کنش‌گری شخصیت‌ها که شامل کردار، اقدام یا مقابله هستند، برخوردارند، نشان دادند. به این معنا که در خودگویی؛ بیان اندیشه و مافی‌الضمیر صورت گرفته و ارتباط مستحکمی میان خودگویی و کنش و واقعهٔ بعد از خودگویی وجود ندارد و به عبارتی، از جانب شخصیت، کنشی متفاوت و منفعلانه انجام می‌گیرد که اغلب در تضاد با خودگویی است که زمزمه کرده است. در حالی که ارتباط وجوه و لایه‌های شخصیت و نمایاندن مکنونات شخصیت به وسیلهٔ خودگویی به مراتب مؤثرتر و شفاف‌تر نمودار شده است. در این مسیر، خودآگاهی هم جریان می‌یابد و ترسیم بهتر شخصیت‌پردازی رخ می‌دهد. در تحلیل محتوا مشخص شد، خودگویی‌ترین شخصیت شاهنامه با (۲۳) بیت رستم و سپس به ترتیب سیاوش (۲۰) بیت و کی کاووس (۱۸) بیت، خودگویی‌ترین شخصیت‌ها هستند.

کلیدواژه‌ها: گفتار، خودگویی، شخصیت، کنش.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۰

*تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۲۱

**E-mail: shahrzad.radmanesh@gmail.com

دو ویژگی زبان و تفکر، بارزترین شاخصه‌های انسانی و فصل ممیزه انسان‌ها از سایر موجودات است. این دو مختصه، در رشد و بالندگی آدمی چندان مؤثر است که شخصیت انسانی را بدون آن نمی‌توان تصور کرد. برقراری ارتباط فکری و عاطفی با دیگران نیز از طریق اندیشیدن و گویایی میسر می‌شود و افزایش و گسترش دایره فرهنگ انسانی، بدین صورت شکل می‌گیرد. در واقع «زبان، ویژگی بارز انسان، محمل و ابزار اندیشه، نظام ارتباطی، ابزار بیان ادبی و وسیله انتقال فرهنگ است» (باطنی، ۱۳۸۵: ۱۴۱).

زبان‌شناسانی که زبان را با رویکردهای روان‌شناختی، عصب‌شناختی، فرهنگی، فلسفی و ادبی مطالعه می‌کنند، جایگاه زبان را برجسته و کارکردهای آن را بسیار گسترده می‌دانند. این پژوهشگران زبان را نه تنها جزیی از شخصیت انسان بلکه سرنوشت او یا جنبه‌ای از هستی جمعی او و یا خانه فرهنگی و سطح و ساحت هستی قومی و تباری یا جهانی او و نیز مایه‌ای از شناخت و جهان‌بینی او می‌پندارند که با آفرینندگی عرصه خلیفه الهی او، پیوند دارد و در پرورش استعدادها و وجوه فکری او نقش آفرین است (نک: یارمحمدی، ۱۳۹۳: ۲۲ و ۲۰).

یکی از ویژگی‌های بارز و عمومی زبان، چند نقشی بودن آن است. «زبان؛ ایفاگر نقش‌های متعددی چون ایجاد ارتباط، تسهیل فرآیند تفکر، حدیث نفس و زیبایی‌شناختی در جوامع بشری است» (اتکینسون، ۱۳۸۵: ۳۲۲). حدیث نفس یا خودگویی، یکی از انواع تک‌گویی است. شخصیت در حدیث نفس، افکار و احساساتش را به زبان می‌آورد تا مخاطب، خواننده یا تماشاچی از نیات و مقاصد او باخبر شود، با بیان احساسات و افکار شخصیت به پیشبرد داستان کمک می‌شود (نک: بی‌نیاز، ۱۳۹۴: ۳۰۲). کارکرد خودگویی (Self-talk) یا خودتکلمی، زمزمه درونی است که ذهنیات آدمی را، پیوسته و منسجم ارائه می‌کند و آدمی برای بیان موقعیت‌ها و ارتباط با خویش، از آن بهره می‌برد. خودگویی‌ها در روایت‌هایی می‌آید که شخصیت‌ها، پدیده‌ها را توضیح می‌دهند یا پیش‌بینی می‌کنند. آن‌ها در ذهن با خود حرف می‌زنند و در حین خطاب به خود؛ اطلاعاتی را به خواننده می‌دهند، تجربه‌هایشان را تفسیر می‌کنند، قضاوت می‌کنند و در مورد احساسات و انگیزه‌های دیگران فرضیه‌سازی می‌کنند و در این مسیر؛ آمیختگی فکر و گفتار درونی رخ می‌دهد. «در تکنیک خودگویی، شخصیت صحبت می‌کند و از نشانه‌های نقل قول (tag) مانند او گفت، استفاده می‌شود، زیرا خودگویی باید بی‌ابهام تشخیص داده شود. همچنین مخاطب مورد خطاب قرار

نمی‌گیرد و خطاب اصلی شخصیت به خود یا به شخص غایب است» (بامشکی، ۱۳۹۱: ۱۰۸، به نقل از، chatman;1978: 179-194).

از دیگر تکنیک‌های ادبیات؛ تک‌گویی (MonologueInterior) است که برای گفت‌وگوهای تنهایی به کار می‌رود اما نامنسجم و گسسته عمل می‌کند و تفاوت‌هایی با خودگویی دارد. عمده‌ترین تفاوت آن است که در تک‌گویی از نشانه‌های نقل قول (tag) استفاده نمی‌شود. تک‌گویی درونی، شیوه‌ای از روایت است که مرحله پیش از گفتار ذهن، مبنای ارتباطی ندارد و نویسنده غایب است و خواننده، مستقیم با ذهن شخصیت سر و کار دارد و متضمن گفتار و ارتباط نیست (نک: بیات، ۱۳۸۷: ۷۸). میرصادقی می‌گوید این شیوه روایت، اساس بر مفاهیمی است که ایجاد تداعی معانی می‌کند (نک: میرصادقی، ۱۳۸۵: ۴۱۱). از این منظر پیرنگ داستان با شگرد تک‌گویی، خطی نیست و شخصیت مبتنی بر ذهن خود، به صورت گسسته، در هر بخش داستان، ناگهانی و غافلگیرانه بدون وجود گزاره‌های نقل قولی، رویدادها و تداعی‌هایی را بیان می‌کند که بریده بریده و نامنسجم است. در این بازگویی افکار، همه علل و عوامل به ذهن شخصیت مرتبط است و نه هیچ عنصر دیگری از عناصر داستان. با وجود اختلافات قابل ملاحظه میان خودگویی و تک‌گویی، در هر دو شیوه، ذهن شخصیت‌ها نمایانده می‌شود و از این بابت، هم‌خانوادگی، میانشان برقرار است که می‌تواند خودگویی، نمودی از رفت و آمد ذهنی یا جریان سیال ذهن باشد. از دیگر سو در هر دو شیوه؛ وقتی شخصیت از احساسات، عواطف و رؤیاهایش با خود سخن می‌گوید، انعکاس بهتری از او دیده می‌شود و برقراری ارتباط با مخاطب، آسان‌تر صورت می‌گیرد.

در شاهنامه فردوسی، گاهی نویسنده برای انعکاس ذهنیات شخصیت از شیوه خودگویی بهره برده تا خصوصیات، عواطف، هدف و اندیشه شخصیت را به گونه دیگری انتقال دهد. آشنایی با این معنا، با نقد روان‌کاوانه مطرح می‌شود و تعریف تازه‌ای از متن، رخ می‌نماید. شاهنامه فردوسی، اثر سترگ ادبیات فارسی همواره و قرن‌ها مورد توجه پژوهشگران بوده است. این اثر سبک خراسانی، کاربردهای نحوی کهن دارد و مطابق پژوهش حاضر، خودگویی‌های این اثر نیز قابل ملاحظه است. ویژگی زبانی شاهنامه باعث می‌شود که خواننده با تأمل، از روساخت به ژرف ساخت اثر برسد. این به معنای آن است که فردوسی، دو گونه مخاطب را در نظر داشته است. یکی خواننده خالی‌الذهن و بی‌پیشینه و دیگر مخاطبی، اسطوره‌شناس و نهادشناس و زیباشناس و باستان‌شناس و روان‌شناس.

هر دو خواننده مجبورند از گذرگاه زبان عبور کنند که کلیت آن در شاهنامه فردوسی، گفت‌وگومحوری است.

ارتباط ادبیات با روان‌شناسی

هنگامی که مختصه‌های شخصیت اثر ادبی بررسی می‌شود، دریافت بهتری برای فهم و درک شخصیت‌های داستانی از یک سو و اندیشه نویسنده از دیگر سو، فراهم می‌شود. علم روان‌شناسی نیز به مباحث رفتار و فرایندهای روانی اشخاص و کالدها می‌پردازد و خودگویی نیز از جمله فعالیت‌های ذهنی و روانی است که در متون روان‌شناسی مطرح شده است. در آثار منظوم و مثنوی ادبیات، گاهی با شخصیت‌های داستانی که خودگویی درونی دارند مواجه می‌شویم. خودگویی شخصیت‌ها؛ مخاطب را از تصاویر ذهنی، اندیشه‌ها و پیام‌های پنهانی ایشان آگاه می‌کند. از کاربردهای اتصال دو دانش ادبیات و روان‌شناسی، کشف سیما، اعمال، رفتار و گفتار اشخاصی است که در آثار ادبی، شخصیت نام دارند. رابطه و پیوند ادبیات و روانکاوی با طرح نقد ادبی روان‌شناختی همواره مورد توجه بوده است. «نقد روان‌شناختی در ایران در نیم قرن که از عمر آن گذشته راه درازی پیموده و از قضاوت صحیح به پرهیز از ارزش‌گزاری و داوری دست یافته و از این نظرگاه با جریان‌های بزرگ نقد روان‌کاوانه در جهان هم‌سو شده است» (یاوری، ۱۳۸۷: ۶۰). در واقع؛ پرسش‌هایی که درباره ساختارهای روانی آثار ادبی مطرح می‌شود با تشریح ویژگی‌های متن و ساختارهای روایی، پاسخ داده می‌شوند. جستار حاضر، پژوهشی بینارشته‌ای در حوزه ادبیات و روان‌شناسی است. اگر خودگویی را به طور عمده، مؤلفه روان‌شناسی بدانیم از این سرفصل به مثابه مدخلی برای ورود به ادبیات استفاده خواهیم کرد. دستاورد پژوهش حاضر این است، که نسبت و سرآمدی ادبیات با سایر دانش‌ها قابل نمایش خواهد شد و ادبیات بودگی آن نیز محفوظ خواهد ماند.

بیان مسأله

داستان سرایی در شاهنامه فردوسی با کارکردهای مختلف زبانی دیده می‌شود. انواع متنوع گفت‌وشنودها، پرسش و پاسخ، رجز، گوازه، نیایش گونه‌ها و ... به همراه نشانه‌پردازی‌های توصیفی و تصویری شخصیت‌ها، گرانیکه گفتارهای شاهنامه را تشکیل می‌دهد. به طور معمول، توالی پیوندی، در طرح شخصیت‌ها، به صورتی است که وضعیت قهرمان و ضد قهرمان به صورت موازی پیش می‌رود. در این نوع توالی به گفت‌وگوی پرسش و پاسخی، بیشتر از هر نوع گفتاری، نیاز است.

پیش‌تر گفته شد زبان سامانه‌ای چندوجهی برای پیوند دادن اندیشه به گفتار است و یکی از آن سامانه‌ها، خودگویی‌هاست.

سخن‌گویی شخصیت‌های شاهنامه با خویش، با پدیده سیال ذهن - که نخستین بار توسط ویلیام جیمز (William James) (۱۸۴۲-۱۹۱۰) پدر روان‌شناسی مدرن در کتاب *اصول روان‌شناسی* ارائه شده بی‌ارتباط نیست. «جریان سیال ذهن به تجربه آگاهانه هر فرد اطلاق می‌شود که به عنوان رشته‌ای از جریان‌ها و تجربه‌های بی‌وقفه مطرح است. این جریان به یک‌باره آغاز می‌شود و ناگهانی پایان می‌پذیرد. این پدیده نشان می‌دهد، خودآگاهی درونی و واقعیت بیرونی به هم وابستگی دقیق دارند» (رضایی، ۱۳۸۲: ۳۲۰). بسامد خودگویی‌ها در شاهنامه به وفور نیست اما از آن جا حایز اهمیت است که در شیوه سنتی روایات، جریان خودگویی حضور پررنگ داشته و فردوسی قرن‌ها پیش، از این تکنیک بهره برده است. همچنین در الگوی دلالت‌های خودگویی در شاهنامه، نمونه‌هایی وجود دارد که ناظر بر یکسانی این دیدگاه، با ذائقه رایج دنیای معاصر است. خودگویی اگر چه از زاویه دید راوی بیان می‌شود اما همانند تک‌گویی از ذهن شخصیت، پرده می‌گشاید. در شاهنامه نیز «با خود سخن گفتن قهرمانان، یکی از شگردهای بزرگ فردوسی در گفتارگذاری داستان‌ها و درون‌کاوی قهرمانان از طریق بازگفت اندیشه‌های آنان است» (سرامی، ۱۳۷۸: ۲۹۱). در این جستار به ارتباط معنادار بین خودگویی شخصیت‌های شاهنامه و کردار و کنش آنان اشاره شده و در ضمن به این مهم پرداخته شده است که چه عواملی باعث بروز خودگویی در داستان‌ها شده است.

پرسش‌های پژوهش

۱. نوع بهره‌گیری از شیوه روان‌شناسانه خودگویی توسط فردوسی چگونه است و به چه طریق به معرفی شخصیت و ترسیم شخصیت‌پردازی کمک کرده است؟
۲. میزان تأثیرپذیری کردار، کنش و وجوه شخصیت‌ها از خودگویی تا چه حد است؟

ضرورت و اهمیت پژوهش

- ۱- شناساندن اندیشه هویتی و ملی‌متگی بر شاهنامه فردوسی جهت یادآوری فرهنگ غنی ایران، بیش از آن که ضرورت باشد، نیاز است. لایه‌های فرهنگی و خودپنداری شاهکار فردوسی قابلیت‌های روانکاوانه دارد که خودگویی شخصیت‌ها از آن حیث است.
- ۲- به طور معمول روایات متون کهن، نیازمند تأویل و تصویرسازی با دگردیسی‌های عصر حاضر است. در شاهنامه فردوسی، نمونه‌هایی از خودگویی وجود دارد که ناظر بر یکسانی

دیدگاه خودگویی شخصیت با تکنیک‌های روان‌شناسی و نظریه‌های ادبی است. این نگرش فرازمانی فردوسی، اهمیت پژوهش حاضر را توجیه می‌کند.

پیشینه پژوهش

بر اساس بررسی‌های انجام شده مستقیماً در زمینه پژوهش حاضر، کتاب یا مقاله‌ای یافت نشد. نوشته‌های موجود به شکل مقاله یا کتاب به طور مجزا به تشریح خودگویی پرداخته‌اند که مرتبط به حوزه روان‌شناسی است. تعدادی از منابع روان‌شناسی و علوم تربیتی که به ابعاد خودگویی پرداخته‌اند به قرار زیر است:

خدایاری فرد و اکبری و همکاران (۱۳۹۰)؛ در کتابچه مقیاس خودگویی در ابتدا به تعریف و سطوح خودگویی پرداخته‌اند و سپس انواع خودگویی را به آرام، خودصحبتی، خودمکالمه‌ای و خودتحریری تقسیم کرده‌اند. ایشان با شیوه مقیاس‌گیری و پرسش‌نامه‌ای، عزت نفس، اضطراب، افسردگی، وسواس فکری، خودتنظیمی و خودشناسی و... را اندازه‌گیری کرده‌اند و به تحلیل آن پرداخته‌اند. در این کتابچه، همراه منابع فارسی از هفتاد و چهار منبع لاتین استفاده شده و موسسه روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران مجری این طرح بوده است.

احمدی و سهرابی (۱۳۹۱)؛ در مقاله اثر بخشی آموزش مدیریت خودگویی در کاهش میزان افسردگی دانش‌آموزان دبیرستانی، به نحوه آموزش و مدیریت خودگویی پرداخته‌اند. حاصل پژوهش نشان داده که خودگویی بر کاهش افسردگی مؤثر است و می‌تواند یکی از شیوه‌های شناختی درمانی افسردگی باشد. از این پژوهشگر نیز پایان‌نامه کارشناسی ارشد (۱۳۸۷) با همین عنوان موجود است که مبنای مشابهی با مقاله ذکر شده دارد.

مسیبی چنارین و اسماعیلی و همکاران (۱۳۸۹)؛ در مقاله‌ای با عنوان بررسی اثربخشی درمان شناختی مبتنی بر فن خودگویی در کاهش میزان هراس اجتماعی و تصحیح تعابیر مربوط به خود و دیگران، با گردآوری اطلاعات از طریق پرسش‌نامه به این نتیجه رسیده‌اند که آموزش مهارت‌های خودگویی مثبت باید توأمان با توقف چرخه تقویت‌کننده هیجانات منفی باشد. این مداخله‌ها، درمانی است که به تصحیح تعابیر مربوط به خود و دیگران می‌پردازد و در افراد مبتلا به هراس اجتماعی تغییر رفتار ایجاد می‌کند.

رضازاده (۱۳۹۱)؛ نیز کتابی با نام *آموزش روش‌های مؤثر گفت‌وگو با خود* را تألیف و ترجمه کرده است. در این کتاب به تفصیل در فصول چهارگانه به ایجاد و تأثیر خودگویی پرداخته شده است تا در نهایت نشان دهد با تقویت خودگویی مثبت، راهی به زندگی جدید گشوده خواهد شد.

بحث نظری درباره‌ی خودگویی و کارکردهای آن

چندین دهه است که تجربه‌ی صحبت شخص با خودش یا بحث گفت‌وگوی درونی هر نفر با خود، توجه‌ی روان‌شناسان و فلاسفه را به خود جلب کرده است. خودگویی یک راه عملی برای داشتن زندگی فعال است و صحبت کردن با خود به ذهن ناهشیار جهت جدیدی می‌دهد. صحبت شخص با خود به صورت بلند، محاوره‌ی خصوصی و با صدای آرام، محاوره‌ی درونی نامیده می‌شود. اصطلاح عمومی‌تر همان خودگویی است که به هر دو نوع محاوره اشاره دارد. تکلم درونی، تکلم خودمحورانه و خوداظهاری هم عبارات دیگری است که نظریه پردازان به کار می‌برند. «خودگویی»، کارکردهای خودتنظیمی و شناختی دارد. یکی از مولفه‌های خودتنظیمی تمایل به صحبت کردن با خود است که بر واکنش‌های هیجانی و پاسخ به نقایص رفتاری موثر است. مقابله با ترس، کسب مهارت حل مسائل و مشکلات، فرایند خودکنترلی، تصمیم‌گیری و جلوگیری از رفتارهای پرخاشگرانه نیز از دیگر کارکردهای خودگویی است. این موارد در سطح خودگویی‌های مثبت جای دارد. خودگویی منفی نیز، ناکارآمدترین سطح خودگویی درون فردی است. همه‌ی انسان‌ها منتقد درونی دارند. بعضی اوقات این صدای درونی می‌تواند یاریگر باشد و منبع انگیزه برای رسیدن به اهداف. ولی این صدا گاهی مضر است، مخصوصاً وقتی وارد قلمرو منفی‌گرایی افراطی می‌شود. این صدای درونی منفی می‌تواند منجر به ناامیدی شود و فرد، بدبینی‌های مکرر به خود پیدا کند و حاصل آن تخریب شخصیت است. خودگویی منفی (Negative self-talk) با سطوح اضطراب و رفتارهای ناسازگارانه هم‌بستگی دارد» (نک: خدایاری فرد و دیگران، به نقل از، جینز ۱۹۷۶، لیونس ۱۹۸۶، مید ۱۹۶۲، فیلدس ۲۰۰۲).

اتان کروز^۱ (Ethan Kross) روان‌شناس آمریکایی که جست‌وجوهایش درباره‌ی سودمندی حرف زدن با خود است گفت‌وگوی درونی را به دو گونه تقسیم می‌کند. او معتقد است افراد با تغییر لحنشان در حین گفت‌وگوی خصوصی، بین اول یا سوم شخص، در حقیقت شیوه‌ی تماس ذهنی خودشان را بین دو نقطه‌ی اصلی مغز جابجا می‌کنند. به نظر وی، افراد در حین مکالمه با خود، دو نوع رفتار می‌کنند. گاهی افراد از قول خودشان حرف می‌زنند. مانند: *من باید این کار را سریع انجام می*

دادم. او می‌افزاید این نوع گفت‌وگو به احتمال زیاد به دلیل منتقل کردن حسّ ضعف و ثابت کردن ادعای ناتوانی است. اما نوع دیگر گفت‌وگوی فرد با خود، به صورت حرف زدن با لحن سوم شخص است. مثل؛ *بهبتر است این کار سریع انجام شود یا این که شخص خود را از طرف یک فرد تخیلی مورد خطاب قرار می‌دهد: این کار را سریع‌تر انجام بده*. این موقعیت، افراد را قادر می‌سازد توقع مثبت‌تری از خود داشته باشند و کار را با جدیت به پایان برسانند. کاربرد به موقع این قابلیت انسانی به ویژه از دوران خردسالی می‌تواند موفقیت افراد را در بزرگسالی رقم بزند. کشف راه‌هایی برای افزایش کنترل خود در زندگی روزمره، رویکردی یکپارچه در این احساس روانی است (کروز، ۲۰۱۴: ۳۰۷). ویگوتسکی (Vygotsky) نیز زبان را به صورت شالوده‌ای برای فرایندهای شناختی عالی‌تر از جمله؛ توجه کنترل شده، حفظ کردن و یادآوری عمدی، طبقه‌بندی، برنامه‌ریزی، حل مسأله و تأمل کردن، در نظر داشت. از نظر او کودکان برای هدایت کردن خود با خویشتن حرف می‌زنند و هنگامی که بزرگ‌تر می‌شوند گفتار معطوف به خود آن‌ها، درونی و بی‌صدا می‌شود که به آن گفتار درونی می‌گویند، گفتاری که هنگام فکر کردن و عمل کردن در موقعیت روزمره با خود انجام می‌دهیم. ظرف سی سال گذشته تقریباً تمام تحقیقات، دیدگاه ویگوتسکی را تأیید کرده‌اند (نک: برک، ۱۳۸۷: ۴۱۱).

ایده اریکسون (Ericsson) و سیمون (Simon) نیز درباره خود‌گویی به چهار عملکرد تقسیم شده است؛ عملکردهای شناختی، نظارتی، ضروری و متقاعدکننده. آن‌ها به اهمیت و اثربخشی زبان در بخش درون فردی اشاره می‌کنند و ارتباطات زبان داخلی را برای یادگیری و تعدیل برخی فعالیت‌های عملکردی ضروری می‌دانند و روش فرآیند فکر کردن با صدای بلند یا خود‌گویی را در پیشرفت یادگیری دانش‌آموزان مؤثر معرفی می‌کنند (لپاداتو، ۲۰۱۱: ۲۷۹).

خود‌گویی و ترسیم شخصیت‌پردازی در شاهنامه فردوسی

شاهنامه فردوسی روایتی کلاسیک است که سیر داستان‌ها، پیرنگی خطی دارد و متناسب با گرانگامی داستان، گاهی ماجرا محور و گاهی شخصیت محور است. شخصیت‌ها نیز به وضوح، متناسب با سطوح محتوایی، آوایی و واژگانی گونه‌ی حماسه، توصیف شده‌اند. خود‌گویی شخصیت‌ها نیز از زاویه دید راوی، روایت می‌شود و سپس، شخصیت آن چه در ذهن دارد به صورت منسجم، متوالی و خطی برملا و بیان می‌کند و تعلیق کوتاهی در داستان رخ می‌دهد و دوباره فردوسی، روایت داستان را از سر می‌گیرد. نقش خود‌گویی‌ها در سلسله علل و عوامل داستان‌های شاهنامه اگر چه پر

رنگ نیست اما شیوه‌ای متفاوت، از بازخورد ذهن شخصیت را نشان می‌دهد که در ترتیب زمانی مورد نظر راوی، مطرح می‌شود.

آفرینش شخصیت، کلیدی‌ترین وجه اثر ادبی است. حماسه، گونه ادبی است که نیازمند شخصیت بزرگ و سلحشور است. معرفی شخصیت‌ها در شاهنامه فردوسی بیشتر از آن که بر توصیف علائق، گرایش‌ها، توانایی‌ها و صفات شخصیت‌ها باشد بر پایه مکالمه، گفتار و گفت‌وگو است. در واقع عنصر گفت‌وگو از عناصر داستانی دیگر، گوی سبقت را ربوده و هیجان‌انگیزترین عنصر داستان است. فردوسی به گونه‌ای روایت کرده که سخن‌گویی شخصیت‌ها به وضوح شنیده می‌شود و مناسبات میان شخصیت‌ها با دیگر عناصر داستان با این عنصر حمایت می‌شود. در شاهنامه، آوای قهرمانان در توازی با آوای راوی است. این دو آوایی، عامل تعریف مختصات کامل شخصیت‌ها، شده است. در این تصویرپردازی، راوی، داده نخستین را که بیان بی‌واسطه خود است به قهرمانان و ضد قهرمانان اعطا کرده که خودشان، زحمت توصیف خویش را بکشند. خودگویی را نیز می‌توان شکل ثانوی توصیف روایات، کنش‌ها و تصمیم‌گیری‌های آنان دانست که دارای منطق گفت‌وگوست. خودگویی تقلید مکالمه است که هنری تر و رمزی تر بیان شده است. این شیوه بیان توصیفی و اظهاری، مختص به شخصیت با خود و حاکی از برداشت او از منویات و روایات، است و طرف گفت‌وگویی در میان نیست. هنگامی که عنصر شخصیت، به گونه خودگویی غلبه پیدا کند، خودآگاهی هم جریان می‌یابد و ترسیم بهتر شخصیت پردازی رخ می‌دهد.

خودگویی شخصیت‌ها و ارتباط آن با کنش‌ها در شاهنامه فردوسی

کردار در داستان‌های شاهنامه نموده‌های گوناگون دارد که نبرد، عمده‌ترین کنش است. «جنگ‌ها در شاهنامه به اشکال متعدد اتفاق می‌افتد و اصلی‌ترین کردار است» (سرّامی، ۱۳۷۸: ۳۷۹). در شاهنامه؛ گفت‌وگوی شخصیت‌ها، سطح مسلط بر کنش‌ها و کردارهاست. گفت‌وگوها، الگوی کنش‌ها می‌شوند و وضعیت گذرای کنش‌ها را مدیریت می‌کنند. این بدان معناست که شخصیت‌های شاهنامه به کمک عنصر گفت‌وگو رشد یافته‌اند اما همیشه ابزاری در خدمت کنش نیستند. زبان شاهنامه، ارتباط و مناسبات اجتماعی خلق می‌کند و این نقش زبان، تولید ماهیت فرازبانی می‌کند. فرازبانی مفهوم است نه گزاره و ارتباطی گفتاری و کلامی است که پلی میان دو انسان به گونه اجتماعی برقرار می‌کند. باختین (Mikhail Bakhtin) تضادهای درونی یک متن را نتیجه تنوع

عناصر ساختاری یک سخن می‌نامد و آن را منطبق چندگونگی خواننده است (نک: احمدی، ۱۳۸۰: ۹۸).

نجوای درونی شخصیت‌ها، محصول دیگری از مکالمات است و گاهی هم‌سو با کنش‌ها و گاهی ناهم‌سو با آن، عمل می‌کند. در *شاهنامه*؛ عمل، اقدام یا مقابله که ویژگی‌های کنش را تشکیل می‌دهد بسامد بالاتری نسبت به خودگویی‌ها دارد و معمولاً خودگویی‌ها در ارتباط با گستره کردارها و کنش‌ها برخورداردی منفعلانه دارد. این بدان معناست که شخصیت خودگو، گاهی اندیشه‌های متفاوت و مغایری در لایه پیش‌گفتار ذهنش دارد و آن چه پس از این کیفیت، انجام می‌دهد مطابق آن افکار نیست. در واقع لازمه کنش‌سازی در گرو مکالمات و گفت‌وگوهای بیرونی شخصیت‌هاست و نجوای درونی یا همان خودگویی شخصیت‌ها، نقش چندانی در وقوع یا عدم وقوع کنش‌ها ندارد. از این منظر در خودگویی، بیان اندیشه صورت می‌گیرد اما پرداخت و شکل‌گیری آن، در کنش‌ها بی‌اثر است و ارتباط مستحکمی بین خودگویی و حادثه بعد از خودگویی وجود ندارد. اما برعکس ارتباط مستحکمی میان خودگویی و ترسیم شخصیت‌ها وجود دارد و گفت‌وگوی درونی شخصیت‌ها به برقراری ارتباط مؤثر با آن‌ها و شناخت بیشتر از شخصیت‌ها کمک می‌کند و تصویرسازی شفاف‌تری از شخصیت به خواننده ارائه می‌گردد. بنابراین خودگویی‌ها در *شاهنامه* فردوسی در ترسیم و بروز شخصیت‌پردازی کارکرد مستقیمی دارند و خودآگاه شخصیت، توصیف و به خواننده القا می‌شود.

از نمونه بی‌تأثیری خودگویی بر کنش، داستان رستم و اسفندیار است که مثال بارزی برای شخصیت‌پردازی، از نوع گفت‌وگوی درونی است. در این داستان، رستم در حالت هیجانی و عاطفی شدید واقع شده است و به گفت‌وگو با خود می‌پردازد تا پرده، از وجهی از شخصیتش برداشته شود.

دل رستم از غم پر اندیشه شد	جهان پیش او چون یکی بیشه شد
که گر من دهم دست بند و را	و گر سر فرازم گزند و را
دو کارست هر دو به نفرین و بد	گزاینده رسمی نو آیین و بد
هم از بند او بد شود نام من	بد آید ز گشتاسپ انجام من
به گرد جهان هر ک راند سخن	نکوهیدن من نگردد کهن
که رستم ز دست جوانی بخست	به زاول شد و دست او را ببست

(فردوسی، ۱۳۷۵: ج ۳۶۱/۵: ۸۲۴-۸۱۹)

چنانچه ملاحظه می‌شود رستم پیش از نبرد با اسفندیار، با همه تلاشی که برای بازداشتن او از جنگ داشته، سر بر گریبان می‌برد و در خودگویی با پروردگار راز و نیاز می‌کند. این فرایند خودتنظیمی و شناختی، همان خودگویی است که انعکاسی از پایش رفتارهای شخصیت است. رستم در کنترل رفتارهای پرخاشگرانه و نامناسب اسفندیار، با خویش گفت‌وگو می‌کند اما خودگویی‌ها ناکارآمد است و اجزای این تداعی، با ساز و کار کردار بعدی بی‌ارتباط می‌شود و سرانجام، کنش جنگ، ناگواری را رقم می‌زند.

کمان را به زه کرد و آن تیر گز	که پیکانش را داده بد آب رز
همی راند تیر گز اندر کمان	سر خویش کرده سوی آسمان
همی گفت کای پاک دادار هور	فزاینده دانش و فر و زور
همی بینی این پاک جان مرا	توان مرا هم روان مرا
که چندین بیچم که اسفندیار	مگر سر بیچاند از کارزار
تو دانی که بیداد کوشد همی	همی جنگ و مردی فروشد همی
به بادافره این گناهم مگیر	توی آفریننده ماه و تیر

(فردوسی، ۱۳۷۵: ج ۴۱۱/۵: ۱۳۷۷-۱۳۷۱)

دلالت‌های معنایی خودگویی در شاهنامه

در این بخش لازم است که پژوهش را با تحقیق کیفی تبیین کنیم. در روش کیفی، محقق در ضمن بررسی‌هایش به بصیرت‌هایی نایل می‌شود و به روابط معنادار که ساخته و پرداخته شده‌اند، رسمیت می‌دهد (نک: محمدی، ۱۳۹۳: ۲۲). در تحلیل کیفی خودگویی‌های شاهنامه، دلالت‌های معنایی و کاربرد شناسی خودگویی‌ها، مطمح نظر است.

درون‌مایه‌های خودگویی، نمایان‌گر معانی پنهان و خصوصی ذهن شخصیت است که با نشانگان زبانی آشکار می‌شوند و چندان مبهم نیستند. نشانه‌شناسی در قلمرو نشانه و معنا به پژوهش می‌پردازد و تفسیر و پیدایش نشانه‌ها و نمادها و نحوه دلالت آن‌ها و کاربردشان در این علم تعریف می‌شود. به این اعتبار که در هر اثر، امکان تأویل و نشانه‌یابی وجود دارد می‌توان خودگویی‌ها را بی‌دشواری معنا کرد. علم نشانه‌شناختی از منظری نوین به ویژگی و تأویل پدیده‌ها نگاه می‌کند و به ما می‌گوید که ساختارها، می‌توانند معنادار باشند و به شکل نظام گفتمانی، متنوع و متغیر عمل کنند. این نظام،

قواعد گفتمانی متفاوتی دارد که از سطح محاکاتی آغاز می‌شود و به باز آفرینی یا بازسازی پیام ختم می‌گردد (نک: مدرسی، ۴۵۰: ۱۳۹۵).

مخاطب شاهنامه در رویارویی با خوداظهاری‌ها، کلیت نهایی را درک می‌کند. بن‌مایه خودگویی‌ها، تردید و دودلی شخصیت است که بر منطق روایی استوار است و به استنتاج صریحی نیاز دارد. زبان درون‌گویی‌ها، مقید به قید شرطی «اگر» و همچنین، هم‌نشینی با واژگان متناسب با معناست. روش بیان فردوسی پس از بیان چند بیت خودگویی این است که بی‌مکث، ارتباط با نظام شعری را از سر می‌گیرد و وقفه ناهنجار، تولید نمی‌شود.

به طور معمول روایات متون کهن، نیازمند تأویل، تصویرسازی و همگون کردن با تعیین‌ها و دگردیسی‌های عصر معاصر است اما در فهم خودگویی‌های شاهنامه و دلالت‌های پیام، دشواری در درک معنی رخ نمی‌دهد. البته که نظارت بر واژه‌شناسی و درک پیکربندی معنایی باید به درستی و دقت انجام شود اما ادراک مدلول‌ها، نزد مخاطب محفوظ است. این نکته؛ نمایش‌گر آن است که قیاس ذهن هوشیار و ناهوشیار آدمیان در هر عصری شباهت‌های جامع دارد که ناشی از مبدأ آفرینش و روان‌جمعی است. از دیگر سو، فردوسی، خودگویی را در داستان‌هایش لحاظ کرده و زمان رخدادهای متن را با زمان خوانش آن، هم‌سو و یافتنی کرده است.

اندیشه؛ یکی از واژه‌های پر تکرار در شاهنامه است و تداعی معانی زیادی دارد که مورد پژوهش در این جستار، تجربه ذهنی تکلم فرد با خویش است. خودگویی در شاهنامه با عبارت‌های ضمیمه یا گزارشی (tag) که راوی بیان می‌کند، آغاز می‌شود: «اندر اندیشه آمد، سرش گشت از اندیشه، پر اندیشه شد، با دل اندیشه کرد، بر دل اندیشه داشت، اندیشه اندر گرفت، زان پس اندیشه کرد، از اندیشه کردن دلش بردمید، اندیشه افگند و ...». در ادامه تبیین خودگویی، عبارت‌های «به دل گفت و به دل گفتم» نیز وجود دارد. با وجود این خودگویی‌ها، تعلیقی در داستان رخ می‌دهد و پس از گذر از محتوای خودگویی، مخاطب به اصل داستان، متصل می‌شود. در ابیات زیر خودگویی زال پس از عبارت گزارشی «به دلش اندر اندیشه آمد» آغاز می‌شود.

ز نخچیر کامد سوی خانه باز	به دلش اندر اندیشه آمد دراز
همی گفت اگر گویم این نیست رای	مکن داوری سوی دانش گرای
دل شهریاران سر انجمن	شود خام گفتار و پیمان‌شکن
و گر گویم آری و کامت رواست	بپرداز دل را بدانچت هواست

ازین مرغ پرورده وان دیوزاد
سرخ گشت از اندیشه دل گران
چه گویی چگونه برآید نژاد
بخفت و نیاسوده گشت اندرا
(فردوسی، ۱۳۶۶: ج ۱/۲۰۸: ۶۶۵-
۶۶۱)

کاربردشناسی و ابعاد خودگویی در شاهنامه فردوسی

کاربردشناسی، شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که با بخشی از معنی سر و کار دارد که شنونده از کلام برداشت می‌کند. از آن جا که شنونده می‌خواهد منظور گوینده را دریابد به آن منظورشناسی هم می‌گویند (نک: شمیسا، ۱۳۸۹: ۵۲). منظور و کاربرد خودگویی‌ها در شاهنامه، تأثیری است که خواننده اثر، آن را درمی‌یابد و حتی ممکن است فراتر از کنش منظوری شاعر یا نویسنده باشد. برداشت از خودگویی‌ها ما را با سازه چندبُعدی مواجه می‌کند که به وسعت تفکر، استنتاج و شناخت خواننده بستگی دارد و به عبارتی عواملی باعث بروز خودگویی‌هاست. در این پژوهش با روش کمی تحلیل محتوا، داده‌ها (ابیات خودگویی) جمع‌آوری شد و سپس در ابعاد بیست‌و‌دوگانه با روش کیفی و تحلیلی، به مفهوم‌پردازی، آن‌ها پرداخته شد. بی‌شک ابعاد گوناگون دیگری را می‌توان در محتوای نمونه افکار به شیوه خودگویی، مفهوم‌پردازی کرد.

۱- دودلی و تردید برای تصمیم‌گیری

پراندیشه شد جان کاووس کی
کزین دو یکی گر شود نابکار
ز فرزند و سودابه نیک‌پی
ازان پس که خواند مرا شهریار
(فردوسی، ۱۳۶۹: ج ۲/۲۳۳)

۲- ابراز پشیمانی و سرزنش توأم با تحسّر، درد و خشم

بیامد پراندیشه دل پهلوان
به دل گفت خیره بیازردمش
پر از خون دل از بهر رفته جوان
چرا خواسته پیش ناوردمش
(فردوسی، ۱۳۷۳: ج ۴/۴۵)

۳- درماندگی، ناامیدی و چاره‌جویی

چو زو تنگ شد با دل اندیشه کرد
بیا تا به گُستی پیاده شویم
که گر شاه را گویم اندر نبرد
شدم بی‌گمان در دم ازدها
بدین چاره گر زو نیابم رها

(فردوسی، ۱۳۷۳: ج ۴/۲۱۲)

۴- ابراز نگرانی از رازهای پشت پرده و ترس از طرد شدن

پراندیشه بنشست بیدار دیر
همی گفت رازست این را به زیر
ندانم که گرسبوز نیکخواه
چه گفتست از من به دان بارگاه

(فردوسی، ۱۳۶۹: ج ۲/۳۳۳)

۵- دام گستراندن و مکر و نیرنگ زدن

به دل گفت ار ایدونک با من به راه
سیاوش بیاید به نزدیک شاه
بدین شیرمردی و چندین خرد
کمان مرا زیر پی بسپرد

(فردوسی، ۱۳۶۹: ج ۲/۳۳۴)

۶- نکوهیدن کژی و ناراستی و ابراز نیاز به پشت گرمی و رفاقت

چو بشنید میرین ز اهرن سخن
بپژمرد و اندیشه افگند بن
که گر کار آن نامدار جهان
به اهرن بگویم نماند نهان
سر مایه مردمی راستیست
ز تاری و کژی بیاید گریست

(فردوسی، ۱۳۷۵: ج ۵/۳۸)

۷- ارزیابی شرایط و سبک و سنگین کردن موقعیت

پر اندیشه بنشست بر سان مست
به کش کرده دست و سرافکنده پست
که جایی کجا مایه چندین بود
فرستادن زن چه آیین بود

(فردوسی، ۱۳۶۶: ج ۱/۲۳۹)

۸- ابراز شگفتی از قدرت و ناترسی حریف

پر اندیشه شد تا چه آمد پدید
که یارد بدین جایگاه آرمید
نیارست کردن کس آنجا گذر
ز دیوان و پیلان و شیران نر

(فردوسی، ۱۳۶۹: ج ۲/۲۶)

۹- سرزنش و شماتت خود

چو آگاهی آمد به شاه اردشیر
همی گفت ناساخته خانه را
پراندیشه شد بر لب آبگیر
چرا ساختم رزم بیگانه را

(فردوسی، ۱۳۸۴: ج ۶/۱۷۸)

۱۰- ابراز شگفتی از موقعیت و مقام دیگران

چو رومی سر تاج کسری بدید
یکی باد سرد از جگر بر کشید
به شاهی و مردی و چندین سپاه
به دل گفت کینت سزاوار گاه
(فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۴۳۹/۷)

۱۱- تحلیل مخاطب یا حریف و برشمردن ویژگی‌های او

سیاوش چو بشنید گفتار شاه
همی کرد خیره بدو در نگاه
زمانی همی با دل اندیشه کرد
بکوشید تا دل بشوید ز گرد
(فردوسی، ۱۳۶۹: ج ۱۴۸/۲)

۱۲- توصیه به سکوت و عدم شتاب در پاسخ

پیامش چو بشنید شاه یمن
بپژمرد چون آب گنده سمن
مرا روز روشن بود تاره شب
نباید گشادن به پاسخ دولب
شتابش نباید به پاسخ کنون
مرا چند رازست با رهنمون
(فردوسی، ۱۳۶۶: ج ۹۵/۱)

۱۳- حکم بریدن و مجازات در ذهن در صورت ارتکاب جرم

پراندیشه شد زان سخن شهریار
سخن کرد هرگونه‌ای خواستار
به دل گفت ار این راست گوید همی
ازین روی زشتی نجوید همی
سیاوخش را سر بیاید برید
بدین سان بود بند بد را کلید
به دل گفت کین را به شمشیر تیز
بیاید کنون کردنش ریزریز
(فردوسی، ۱۳۶۹: ج ۲۲۵ و ۲۲۷)

۱۴- بدگمانی و سوظن

دل شاه کاووس شد بدگمان
برفت و در اندیشه شد یک زمان
همی گفت کاین را چه درمان کنم
نشاید که این بر دل آسان کنم
(فردوسی، ۱۳۶۹: ج ۲۲۹/۲)

۱۵- پیش‌بینی و پیش‌گویی گفت‌وگو

سیاوش از ان دل پراندیشه کرد
روان را از اندیشه چون بیشه کرد
به دل گفت من سازم این رزمگاه
به خوبی بگویم بخواهم ز شاه

(فردوسی، ۱۳۶۹: ج ۲/۲۴۱)

۱۶- گفت و گوی درونی و توصیف رنج و محنت

فروید آمد و اسپ را برگذاشت
همی بر افشانم به خیره روان
بخفت و همی بر دل اندیشه داشت
ز جستن مرا رنج و سختیست بهر
خمیده روانم چو خم کمان
انوشه کسی کاو بمیرد به زهر
(فردوسی، ۱۳۶۹: ج ۲/۴۲۲)

۱۷- اندیشیدن به سرنوشت و تقدیر

بران کوه سر ماند رستم شگفت
که تا چون نماید به ما چرخ مهر
به برگشتن اندیشه اندر گرفت
چه بازی کند پیرگشته سپهر
(فردوسی، ۱۳۷۱: ج ۳/۱۸۱)

۱۸- اظهار به تاجی و شاهی در خودگویی

به دل گفت گیو جز از شاه نیست
پیاده بدو تیز بنهاد روی
چنین چهره جز در خور گاه نیست
چو تنگ اندر آمد یل شاه جوی
(فردوسی، ۱۳۶۹: ج ۲/۴۲۳)

۱۹- کشف سلطه گری و ترفند اهریمنی

به دل گفت کین کار اهرمنست
بزد دست و پوشید بر بیان
نه این رستخیز از پی یک تنست
بیست آن کیانی کمر بر میان
(فردوسی، ۱۳۶۹: ج ۲/۱۶۹)

۲۰- یاری رساندن و حمایت از دوست

چو مهراب را پای بر جای دید
به دل گفت کاکنون ز لشکر چه باک
به سرش اندرون دانش و رای دید
چه پیشم خزروان چه یک مشت خاک
(فردوسی، ۱۳۶۶: ج ۱/۳۱۰)

۲۱- آرزوی رهایی و نجات

همیدون به دل گفت دیو سپید
بریده پی و پوست یابم رها
که از جان شیرین شدم ناامید
گر ایدونک از چنگک این ازدها
(فردوسی، ۱۳۶۹: ج ۲/۴۳)

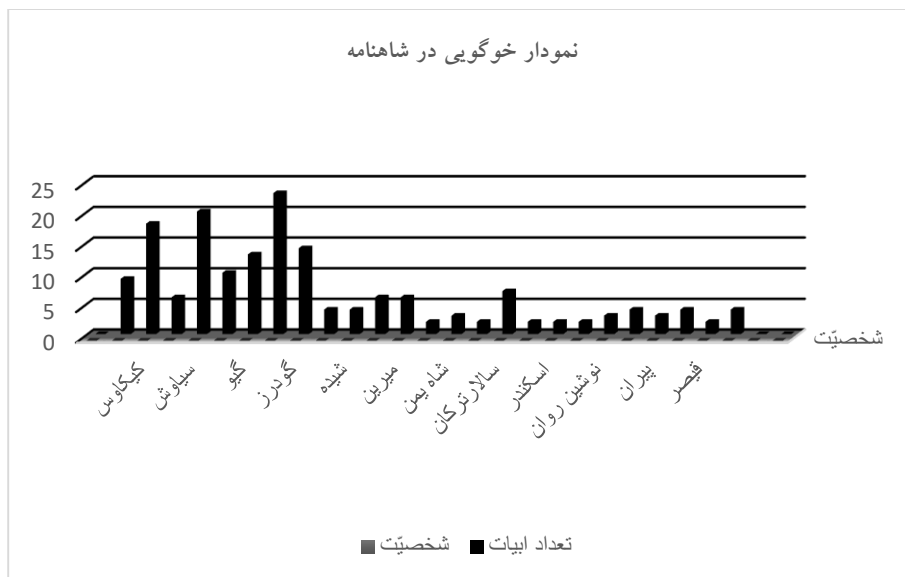
۲۲- یاد خدا/ بودن در عین سختکامی

ازان رفتن غرمش اندیشه خواست
به دل گفت کابشخور این کجاست
همانا که بخشایش کردگار
فراز آمدست اندرین روزگار

(فردوسی، ۱۳۶۹: ج ۲/۲۴)

روش تحقیق

پیش از این، از روش کیفی (Qualitative) و کاربردش سخن گفتیم. اما از آن جایی که جهت رسم نمودار شخصیت‌های داستان، نیازمند روش کمی (Quantity) هستیم، لازم است از تلفیق این دو روش سخن گفته شود. «بسیاری از پژوهش‌گران، اکنون ترکیبی از رویکردهای کمی و کیفی را برای فهم کامل پدیده مورد بررسی قرار می‌دهند و از نگاه چند جانبه یا نگاه چند روشی استفاده می‌کنند» (دومینیک، ۱۳۹۲: ۱۶۲). مطابق شیوه تحلیل محتوای کمی، واحد مشاهده؛ بیت است. بنابراین ابتدا ابیات خودگویی با روش آماری، از شاهنامه فردوسی استخراج و شماره شد. کدگذاری در عنوان بعدی که بحث در خودگویی‌هاست منطبق بر روش کیفی و مأخوذ از روش کمی است.



کدگذاری خودگویی‌ها

- ۱- خودگویی‌ترین شخصیت شاهنامه رستم است. (۲۳) بیت که (۱۳) بیت آن مربوط به رزم رستم و اسفندیار است. پس از رستم، به ترتیب سیاوش (۲۰) بیت و کی کاوس (۱۸) بیت).
- ۲- تعداد ابیات خودگویی در دوره پهلوانی (۱۲۹) بیت است. تعداد ابیات خودگویی در دوره تاریخی (۳۴) بیت است و تعداد ابیات خودگویی در دوره اسطوره‌ای (۴) بیت است.
- ۳- خودگویی‌ها، مخیل نیستند و معنای تلویحی آن‌ها با فراین حالی و عقلی همراه است. به همین دلیل به لحاظ معانی، مؤثر و بلیغ هستند.
- ۴- اغراض ثانویه در خودگویی‌ها از نوع ارجاعی است و پیامی که شخصیت منتقل می‌کند در ارتباط با موضوع گفتار پیش از آن است.
- ۵- خودگویی‌ها در شاهنامه از حیث صدق و کذب، قابل بحث است. گزاره‌های خودگویی، مطابق عمل خودگویی در عالم واقعی و صدق است زیرا هر مخاطبی، تجربه پیش تکلمی در دنیای عینی و بیرونی دارد.
- ۶- خودگویی‌ها، رابطه علت و معلولی دارد و از پیش فرض و منطق داستان خارج نیست و این امر باورپذیری را تشدید می‌کند.
- ۷- در ابیات خودگویی، ایجاز هنری وجود دارد و اطناب و مترادفات، محدود است.
- ۸- سطح خودگویی شخصیت‌ها، مثبت است، مگر گفت‌وگوی درونی کی کاوس با خودش که خودگویی منفی و ناکارآمدترین سطح خودگویی است.
- ۹- فردوسی خود نیز در گفتارِ اندر ستایش سلطان محمود خودگویی دارد که در نمودار لحاظ نشده است.

بر آن شهریار آفرین خواندم نبودم درم جان برافشاندم
به دل گفتم این خواب را پاسخ است که آواز او بر جهان فرخ است

(فردوسی، ۱۳۶۶: ج ۱/۱۷)

نتیجه‌گیری

زبان دارای نقشی روان‌شناختی است که از آن به تکیه‌گاه اندیشه تعبیر می‌شود. نقش عاطفی و خودگویی زبان برای گفت‌وگوهای تنهایی به کار می‌رود و انسان از احساسات و رؤیاهایش با خود سخن می‌گوید. برخی از فعالیت‌های ذهنی آدمی در قالب خودگویی شکل می‌گیرند. در خلق شخصیت‌های داستانی نیز چنین پدیده‌ای رخ می‌دهد. در شاهنامه فردوسی، شگرد با خود سخن

گفتنِ شخصیت‌های داستان که به خود‌گویی تعبیر می‌شود و به شیوه‌های جریان سیال ذهن مرتبط است، در گفتار‌گذاری داستان‌ها وجود دارد. این نوع شیوه روایت، به شخصیت‌پردازی شاهنامه کمک کرده است. اما لازمه کنش‌سازی در شاهنامه، مکالمات و گفت‌وگوهای بیرونی شخصیت‌هاست و نجواهای درونی یا همان خود‌گویی شخصیت‌ها، نقش چندانی در وقوع یا عدم وقوع کنش‌ها، ندارد. مطابق شیوه کمی تحلیل محتوا؛ ابیات خود‌گویی در شاهنامه، (۲۶۷) بیت است و خود‌گوترین شخصیت با (۲۳) بیت، رستم است. هم‌چنین در روش کیفی و تحلیلی کاربرد مفاهیم ابیات در موارد بیست‌و‌دو گانه مورد تحلیل قرار گرفته که خود‌گویی ناشی از تردید و چاره‌جویی بیشترین مضمون است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- اتان کروز مدرک کارشناسی خود را از دانشگاه پنسیلوانیا و مدرک کارشناسی ارشد و دکترای خود را از دانشگاه کلمبیا دریافت کرده است. او استاد دانشکده روان‌شناسی دانشگاه میشیگان و مدیر آزمایشگاه ایمان و کنترل خود از دانشگاه میشیگان است. او همچنین دانشیار مرکز تحقیقات گروه دینامیک، مرکز علوم اعصاب فرهنگی و مرکز تحقیقات افسردگی دانشگاه میشیگان نیز است.
<http://www.eiconsortium.org/members/kross.html>

منابع

- اتکینسون، رینال. (۱۳۸۵). *زمینه روان‌شناسی هیلگارد*، ترجمه محمدتقی براهنی، تهران: انتشارات رشد.
- احمدی، بابک. (۱۳۸۰). *ساختار و تأویل متن*، چاپ هشتم، تهران: نشر مرکز.
- باطنی، محمدرضا. (۱۳۸۵). *زبان و تفکر*. تهران: نشر آگاه.
- بامشکی، سمیرا. (۱۳۹۱). *روایت‌شناسی داستان‌های شاهنامه*، تهران: هرمس.
- برک، لورا. (۱۳۸۷). *روان‌شناسی رشد*، جلد اول، ترجمه یحیی سیدمحمدی، چاپ سیزدهم، تهران: ارسباران.
- بیات، حسین. (۱۳۸۷). *داستان‌نویسی جریان سیال ذهن*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

- بی‌نیاز، فتح‌الله. (۱۳۹۴). *درآمدی بر داستان‌نویسی و روایت‌شناسی با اشاره‌ای موجز به آسیب‌شناسی رمان و داستان کوتاه در ایران*، تهران: نشر افراز.
- خدایاری‌فرد، محمد و اکبری زردخانه، سعید و زینالی، شیرین و قهوه‌چی، فهیمه (۱۳۹۰). «مقیاس خودگویی (STS) کتابچه راهنمای تخصصی اجرا و نمره‌گذاری»، موسسه روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، ۳۸-۱.
- دومینیک، جوزف آر و راجردی، ویمر. (۱۳۹۲). *تحقیق در رسانه‌های جمعی*، ترجمه کاووس سیدامامی، تهران: سروش.
- رضایی، عرب‌علی. (۱۳۸۲). *واژگان توصیفی ادبیات انگلیسی - فارسی*، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
- سرّامی، قدمعلی. (۱۳۸۷). *از رنگ گل تا رنج خار؛ شکل‌شناسی قصه‌های شاهنامه*، چاپ سوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- سیدحسینی، رضا. (۱۳۸۱). *مکتب‌های ادبی*، جلد اول، تهران: انتشارات نگاه.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۹). *معانی*، چاپ دوم، تهران: نشر میترا.
- فردوسی طوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۶/ج ۱؛ ۱۳۶۹/ج ۲؛ ۱۳۷۱/ج ۳؛ ۱۳۷۳/ج ۴؛ ۱۳۷۵/ج ۵؛ ۱۳۸۴/ج ۶). *شاهنامه فردوسی*، ۶ جلد، به کوشش جلال خالقی مطلق، زیر نظر احسان یارشاطر، کالیفرنیا: انتشارات مزدا.
- فردوسی طوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶/ج ۷ و ۸). *شاهنامه فردوسی*، ۲ جلد، به کوشش جلال خالقی مطلق و ابوالفضل خطیبی، تهران: مرکز پژوهش حماسه‌های ایرانی وابسته به مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (کانون فردوسی).
- میرصادقی، جمال. (۱۳۸۵). *عناصر داستان*، چاپ پنجم، تهران: انتشارات سخن.
- مدرسی، فاطمه. (۱۳۹۵). *فرهنگ توصیفی نقد و نظریه‌های ادبی*، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- محمدی، بیوک. (۱۳۹۳). *درآمدی بر روش تحقیق کیفی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- یاور، حورا. (۱۳۸۷). *روانکاوی و ادبیات، دو متن، دو انسان، دو جهان از بهرام گور تا راوی بوف کور*، تهران: انتشارات سخن.
- یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۹۳). *زبان در عرصه‌های ذهن و جامعه*، تهران: هرمس.

- Self-Talk as a Regulatory Mechanism (2014): How You Do It Matters, Ethan Kross, Emma Bruehlman-Senecal, "Journal of Personality and Social Psychology" © American ,Vol. 106, No. 2, 304–324.
- Use self-talking for learning progress (2011):Ioana Lepadatu, Procedia "Social and Behavioral Sciences", 'Spiru Haret' University, 7 Turnului Street, Brasov, Romania, 263-287.